



پیوندهای وراثتی در ساخت‌های اضافه در زبان فارسی بر اساس دستور ساخت

صدیقه کاوسی تاجکوه^۱

سید حسین رضویان^۲

چکیده

ساخت اضافه در زبان فارسی از جمله ساخت‌های پربسامدی است که مورد مطالعه بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی، ادبیات و دستور زبان فارسی قرار گرفته است. انواع ساخت اضافه از طریق روابطی به یکدیگر مربوط هستند. این روابط در چارچوب دستور ساخت گلدبرگ (۱۹۹۵) که انگاره‌ای شناختی است، پیوندهای وراثتی نام می‌گیرند. مطابق دستور ساخت، پیوندهای وراثتی بین ساخت‌ها بر اساس انگیزش شکل می‌گیرند، بدین شکل که ساختی از ساخت دیگری به ارث می‌رسد. در مقاله حاضر قصد داریم تا با تکیه بر مفهوم پیوندهای وراثتی در دستور ساخت به بررسی روابط و پیوندهای وراثتی بین ساخت‌های اضافه در زبان فارسی بپردازیم. بدین منظور، ساخت‌های اضافه به‌طور تصادفی از متون روزنامه جمع‌آوری و بررسی شده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که انواع مختلف ساخت‌های اضافه از طریق پیوندهای وراثتی با یکدیگر در ارتباط بوده و شبکه‌ای وراثتی - معنایی تشکیل داده‌اند. این پیوندها عبارتند از: پیوند وراثتی چندمعنایی، پیوند وراثتی استعاری، پیوند وراثتی تنزل درجه، پیوند وراثتی تحدید وصفی و پیوند وراثتی انتزاعی.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، دستور ساخت، ساخت، ساخت اضافه، پیوندهای وراثتی.

✉ sedighe.kavusi@gmail.com

۱- کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

✉ razavian@semnan.ac.ir

۲- استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سمنان، ایران

۱- مقدمه

یکی از انگاره‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی^۱، دستور ساخت^۲ است. در این دستور، ساخت واحد اصلی زبان محسوب می‌شود، که همان جفت‌های صورت/معنایی هستند که معنایی مستقل از اجزای سازنده خود دارند (گلدبرگ^۳، ۱۹۹۵: ۴). ساخت‌ها علاوه بر بازنمایی نحوی واحدهای زبانی، اطلاعات واژگانی، معنایی و کاربردشناختی آنها را نیز در بردارند (فیلمور^۴، کی^۵ و اُکُنر^۶، ۱۹۸۸: ۵۰۱). از این‌روی، دستور ساخت به‌عنوان دستوری جامع برای ارائه تحلیلی جامع از واحدهای زبانی قلمداد می‌شود.

ساخت اضافه حاصل پیوند دو یا چند عنصر زبانی از طریق تکواژ کسره موسوم به کسره اضافه است. به عبارت دیگر، وقتی اسم با کسره به کلمه بعد از خود اضافه شود و کلمه دوم، اسم باشد، ترکیب اضافی حاصل می‌شود (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴: ۹۹). ساخت‌هایی از قبیل «مادرِ علی» و «کتابِ من» از جمله ساخت‌های اضافه در زبان فارسی هستند. لازم به‌ذکر است که در مقاله حاضر، هم ترکیبات اضافی و هم ترکیبات وصفی با توجه به شباهت معنای ساختی آنها (که در ادامه توضیح داده خواهد شد) به‌عنوان ساخت اضافه در نظر گرفته شده‌اند. در مقاله حاضر، با هدف بررسی روابط بین ساخت‌های اضافه از منظر دستور ساخت، برآنیم تا از مرزهای سنتی^۷ فراتر رفته و معنای ساخت‌ها را مبنا قرار داده و پیوندهای وراثتی^۸ بین انواع ساخت‌های اضافه را به تصویر بکشیم. بدین ترتیب، ابتدا به بیان پیشینه مطالعات در این زمینه پرداخته و سپس مبانی نظری مطرح در دستور ساخت را بیان می‌کنیم. در بخش تحلیل داده‌ها نیز با رجوع به نمونه‌های مختلف ساخت‌های اضافه در زبان فارسی و با تکیه بر مفاهیم دستور ساخت پیوندهای وراثتی در ساخت‌های اضافه را مشخص می‌کنیم. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای از چند شماره روزنامه استخراج شده‌اند. نمونه‌های مورد مطالعه ۳۰۰۰ نمونه ساخت اضافه هستند که به‌صورت تصادفی از متون روزنامه‌ای مختلف انتخاب شده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

موفقیت هر اثر و جایگاه و اهمیت آن متأثر از دستاوردهای پیشین موجود در آن حوزه است. از همین‌روی، بسیار اهمیت دارد که در هر مطالعه علمی نگاهی به پیشینه پژوهش خود داشته باشیم. در زمینه ساخت اضافه در زبان فارسی پژوهش‌ها و مطالعات بی‌شماری صورت گرفته است، که ذکر آنها خارج از حوصله این مقاله

-
1. Cognitive Linguistics
 2. Construction Grammar
 3. Goldberg
 4. Fillmore
 5. Kay
 6. O'connor
 7. traditional
 8. Inheritance Links

است. از این‌روی، در این بخش تنها به ارائه پیشینه پژوهش‌های شناختی به‌ویژه ساختی در زمینه ساخت اضافه در زبان فارسی می‌پردازیم. این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

عموزاده و اسفندیاری (۱۳۹۱)، به بررسی ساخت اضافه از دیدگاه‌های شناختی و غیرشناختی می‌پردازند. آنها انواع ساخت اضافه را در برگیرنده طیف وسیعی از نقش‌ها و معانی می‌دانند. در بخش شناختی این مقاله، با تکیه بر دستور ساخت و هم‌چنین با استفاده از شواهد در زمانی^۱ گونه بنیادینی برای ساخت اضافه معرفی شده و انواع ساخت اضافه مشخص شده‌اند. به‌طور کلی، عموزاده و اسفندیاری با استفاده از شواهد در زمانی ادعا می‌کنند که گونه بنیادین ساخت اضافه در فارسی از حالت اضافی در فارسی باستان منشأ گرفته است و طی استعاره‌سازی انواع ساخت‌های اضافه شکل گرفته‌اند. در این مقاله، روابط بین ساخت‌های اضافه روابطی وراثتی و تنها بر اساس استعاره‌سازی مفروض شده‌اند.

لطفی (۲۰۱۴)، در تحلیلی معنایی از ساخت اضافه در زبان فارسی، به بررسی نمونه‌هایی از ساخت اضافه می‌پردازد که از نظر معنایی خنثی نیستند. او اذعان می‌دارد که بررسی‌های صوری ساخت اضافه در چارچوب رویکردهای زایشی نقش معنایی عنصر اضافه را نادیده گرفته‌اند. در این پژوهش با استفاده از مفاهیم شناختی هم‌چون رویه^۲ (عنصر دارای اهمیت بیشتر) و زمینه^۳ (عنصر دارای اهمیت کمتر) و بر پایه فرضیه آمیختگی^۴ به توضیح ساخت اضافه در زبان فارسی پرداخته شده است. لطفی تکواژ اضافه را تکواژ معنامندی تعریف می‌کند که به عنصری متصل می‌گردد که گویشور به‌عنوان رویه (عنصر دارای اهمیت بیشتر) شناسایی کرده است.

رضویان و همکاران (۱۳۹۵)، در تحلیلی از منظر دستور ساخت به بررسی انواع ساخت‌های اضافه پرداخته‌اند. آنها دستور ساخت را دستوری کارآمد در توصیف این ساخت‌ها دانسته‌اند و ساخت‌های اضافه را به سه طبقه اصلی ملکی، توصیفی و نسبی تقسیم کرده و زیر طبقه‌هایی را نیز برشمرده‌اند. در این پژوهش هم‌چنین بسامد هر یک از انواع ساخت اضافه در پیکره مورد بررسی تعیین شده و ساخت‌های ملکی به‌عنوان پربسامدترین نوع معرفی شده است.

لازم به‌ذکر است که در پژوهش حاضر از طبقه‌بندی مطرح در پژوهش رضویان و همکاران (۱۳۹۵) استفاده شده است.

۳- زبان‌شناسی شناختی و دستور ساخت

زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای جدید در مطالعات زبانی است که انگاره اصلی آن این است که زبان را بایستی با توجه به قوه شناخت مورد مطالعه قرار داد. لانگاکر^۵ (۱۹۹۱: ۱)، دستور شناختی را انگاره‌ای می‌داند که در

1. diachronic
2. figure
3. ground
4. Integrity Hypothesis
5. Langacker

آن زبان خود-محور نیست، از این روی توصیف آن را بدون در نظر گرفتن پردازش شناختی^۱ امکان‌پذیر نمی‌داند. منظور از پردازش شناختی، فرایندهای شناختی است که در تولید و درک زبان نقش دارند. او بیان می‌دارد که از رهگذر این نگرش، کاملاً بی‌معناست که واحدهای دستوری را بدون توجه به ارزش معنایی‌شان مورد تحلیل قرار دهیم، چرا که این موضوع درست مانند این است که فرهنگ لغتی بدون معانی واحدهای واژگانی بنویسیم. نقطه جدایی زبان‌شناسی شناختی از نگرش‌های زبان‌شناسی سنتی و زایشی همین نقطه است. دستور ساخت ذیل زبان‌شناسی شناختی قرار می‌گیرد. این دستور بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های خود را مطابق زبان‌شناسی شناختی طرح‌ریزی می‌کند.

فیلمور اولین کسی است که به طرح و بسط دستور ساخت پرداخته است. از آنجایی که او در دانشگاه کالیفرنیا برکلی^۲ به تدریس و پژوهش مشغول بود، دستور ساختی که او مطرح نمود، دستور ساخت برکلی^۳ نام گرفته است. پس از او، پژوهشگران زیادی به مطالعه در این زمینه پرداخته و نگرش‌های بسیاری با تعاریف مشترکی شکل گرفتند که همگی در خانواده نگرش‌های ساختی^۴ قرار می‌گیرند. فیلمور (۱۹۸۸: ۳۵) دستور ساخت را دستوری تعریف می‌کند که به علت در نظر گرفتن ساخت به‌عنوان واحد اصلی تحلیل خود، قادر است نه تنها ساخت‌های بسیار پیچیده را مورد بررسی قرار دهد بلکه تعمیم‌های قوی برای اصول زبان-ویژه^۵ و اصول جهانی زبان‌ها ارائه دهد. این موضوع نشان‌دهنده مزیتی است که این دستور بر سایر رویکردهای پیش از خود دارد، چرا که این دستور با تحلیلی یکپارچه در کنار توضیح استثنائات زبانی به توضیح تعمیم‌های زبانی نیز می‌پردازد.

فراید^۶ و اوستمان^۷ (۲۰۰۴: ۱۲) دستور ساخت را دستوری نشانه‌بنیاد می‌دانند که حول محور مفهوم ساخت دستوری^۸ به‌عنوان واحد اصلی تحلیل و بازنمایی شکل گرفته و بسط یافته است. آنها مزیت‌هایی را برای این دستور قائل هستند که عبارتند از: این دستور دستوری با صرفه اقتصادی است، چرا که در آن نیازی به تعریف اجزای مختلف دستور نیست (در دستور ساخت، تمام اجزاء از تکواژ و واژه گرفته تا سطوح و اجزای دستوری بزرگتر و پیچیده‌تر مثل جمله به‌عنوان ساخت تعریف می‌شوند) و دیگر در مرحله توصیف و تحلیل مشکل ارتباط دادن این اجزاء با یکدیگر پیش نمی‌آید. همچنین از آنجایی که این دستور تمام واحدها (از تکواژ و واژه گرفته تا بند و جمله) را از نظر اهمیت برابر می‌داند و به توصیف صوری نظام‌مند و کافی ساختارهای بدون قاعده یا استثنائات می‌پردازد، این قابلیت را دارد که بازنمایی یکپارچه‌ای برای کل دانش دستوری به دست دهد. و از همه مهم‌تر، این دستور با دانش شناختی مطابقت دارد (فراید و اوستمان، ۲۰۰۴: ۱۸).

-
1. cognitive processing
 2. University of California, Berkeley
 3. Berkeley Construction Grammar
 4. Constructional Approaches
 5. language-specific
 6. Fried
 7. Ostman
 8. grammatical construction

دستور ساخت مدعی است که تمام الگوهای دارای بسامد بالا در ذهن ذخیره می‌شوند و بنابراین مدلی کاربردبنیاد محسوب می‌شود (گلدبرگ، ۲۰۰۶a: ۱۲). در واقع، در دستور ساخت تنها الگوها یا ساختارهایی، به‌عنوان ساخت در نظر گرفته می‌شوند که بسامد کاربرد آنها بالا باشد. اُلسون^۱ (۲۰۱۳: ۶۴) در این زمینه چنین بیان می‌دارد که زمانی در یک زبان ساختاری را ساخت می‌نامیم که معنای آن از روی واحدهای سازنده‌اش قابل استنباط و پیش‌بینی نباشد و هم‌چنین آن ساخت با بسامد کافی در آن زبان کاربرد داشته باشد.

۳-۱- ساخت

ساخت واحدی صورت- معنا است که معنای آن را نمی‌توان از روی سایر ساخت‌ها یا از روی اجزای سازنده‌اش تشخیص داد. تمام سطوح زبانی از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین آنها شامل تکواژها، واژه‌ها، عبارات، جمله‌ها، بندها و حتی متن‌ها ساخت هستند. گلدبرگ (۱۹۹۵: ۴) ساخت را بدین صورت تعریف می‌کند: «C^۲ یک ساخت محسوب می‌شود، چنان‌چه واحد صورت- معنایی را تشکیل دهد که در آن برخی از جنبه‌های صورت یا برخی از جنبه‌های معنا از روی بخش‌های سازنده C یا از روی دیگر ساخت‌های موجود در آن زبان قابل پیش‌بینی و تشخیص نباشد». به‌عنوان مثال^۳، جمله زیر را ملاحظه کنید:

1- Pat kicked his way out of the operating room.

«پت از اتاق عمل جان سالم به در برد.»

در این نمونه، برخی از جنبه‌های معنایی جمله یعنی معنای «جان سالم به در بردن» را نمی‌توان از روی واحدهای سازنده جمله پیش‌بینی کرد. از این روی، این جمله را می‌توان یک ساخت در نظر گرفت. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

2- Bill set the alarm clock onto the shelf.

«بیل ساعت زنگدار را روی قفسه قرار داد.»

3- Bill set the alarm clock for six.

«بیل ساعت را برای ساعت شش تنظیم کرد/کوک کرد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فعل "Set" در دو جمله بالا دارای معانی متفاوتی است. این تفاوت در معنا نشان‌دهنده تفاوت در ساخت و معنای ساختی است که این فعل در آن به کار رفته است. از این روی، دو جمله بالا دو ساخت متفاوت در زبان انگلیسی محسوب می‌شوند، که معنای ساختی متفاوتی دارند.

1. Olson

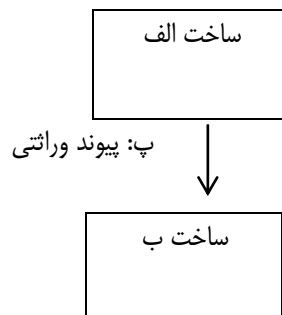
۲. حرف C به هر نوع ساخت مورد مطالعه‌ای (Construction) اشاره دارد.

۳. تمامی مثال‌هایی که در بخش میانی نظری بیان شده، از گلدبرگ: ۱۹۹۵ گرفته شده‌اند.

۳-۲- پیوندهای وراثتی در ساختها

رابطه بین ساختها براساس انگیزش^۱ ترسیم می‌شود، بدین صورت که ساخت الف، ساخت ب را بر می‌انگیزد، اگر ساخت ب از ساخت الف به ارث رسیده باشد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲). از این روی می‌توان گفت که ساختها از طریق پیوندهای وراثتی به یکدیگر مرتبط هستند.

پیوندهای وراثتی روابط مختلف حاکم بین ساختها را تعیین می‌کنند. این پیوندها دارای ساختار درونی^۲ هستند و به صورت سلسله‌مراتبی^۳ به یکدیگر متصل می‌شوند. بازنمایی پیوندهای وراثتی بین ساختها به شکل زیر است:



شکل ۱: بازنمایی پیوند وراثتی^۴

در شکل ۱، ساخت ب از ساخت الف به ارث رسیده است. ساخت الف ساخت غالب^۵ و ساخت ب ساخت مغلوب^۶ است. لازم به ذکر است که یک ساخت می‌تواند از بیش از یک ساخت غالب به ارث برسد. نکته‌ای که در این میان درخور توجه است این است که، ماهیت پیوندهای وراثتی در انواع ساختها ثابت است، گرچه نوع پیوندهای وراثتی بسته به رابطه بین دو ساخت می‌تواند متفاوت می‌باشد. برای مثال پیوندهایی که در ادامه برای ساختهای جمله‌های انگلیسی بیان می‌شود، در ساختهای زبان دیگری (برای مثال در ساخت-های اضافه در زبان فارسی) مشاهده نمی‌شوند. گلدبرگ (همان) چند نوع پیوند وراثتی اصلی برای ساختهای جمله‌های زبان انگلیسی بر می‌شمارد، که در اینجا تنها به دو مورد برای نمونه اشاره می‌شود:

1. motivation
2. internal structure
3. hierarchical

۴. برگرفته از گلدبرگ (۱۹۹۵).

5. dominating construction
6. dominated construction

۳-۲-۱- پیوند چندمعنایی^۱

پیوند چندمعنایی، پیوندی است که مطابق آن رابطه‌ای معنایی بین مفهوم مشخصی از ساخت و هر بسطی از این مفهوم به تصویر کشیده شده است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲). یعنی معنای یک ساخت گرچه از معنای ساخت دیگر متفاوت است اما بسطی از معنای آن می‌باشد. جملات زیر را در نظر بگیرید:

4- Joe gave Sally the ball.

«جو توپ را به سالی داد.»

5- Joe promised Bob a car.

«جو به باب قول داد که برایش ماشین بخرد.»

6- Joe permitted Chris an apple.

«جو به کریس اجازه داد که یک سیب بخورد / یک سیب بردارد.»

جمله ۴، مفهوم اصلی ساخت دومفعولی^۲ یعنی «انتقال» را به تصویر می‌کشد. دو جمله ۵ و ۶ همگی بسط‌هایی از این مفهوم هستند. رابطه بین این جملات و جمله ۴ از طریق پیوند چندمعنایی شکل گرفته است. با نگاهی به مثال‌های فوق چندمعنایی ساخت دومفعولی به‌خوبی آشکار می‌گردد. با توجه به این جملات می‌توان معنی‌شناسی این افعال را هم‌چون طبقه‌ای از معانی به هم مرتبط نشان داد. بدین معنا که ساخت دومفعولی مفاهیمی را در بر می‌گیرد که به‌طور نظام‌مند به هم مرتبط هستند. بنابراین می‌توان گفت که ساخت دومفعولی دارای چندمعنایی ساختی است، یعنی یک صورت برای معانی متفاوت اما مرتبط به هم به کار می‌رود. در ساخت دومفعولی مفهوم «انتقال» به‌عنوان معنای اصلی ساخت در نظر گرفته می‌شود، چرا که معانی نمونه‌های ساخت دومفعولی را می‌توان بسط یافته از این مفهوم دانست (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۳۵-۳۴).

۳-۲-۲- پیوند بسط استعاری^۳

وقتی دو ساخت از طریق الگویی استعاری^۴ به هم مربوط می‌شوند، پیوند بین آن دو از نوع پیوند بسط استعاری است. در این نوع پیوند، معنای ساخت غالب به‌صورت استعاری گونه‌ای در ساخت مغلوب بیان می‌گردد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۸۱).

ساخت نتیجه‌ای^۵ بسطی استعاری از معنای اصلی ساخت سببی-حرکتی^۶ است. معنای اصلی ساخت سببی-حرکتی به صورت "X causes Y to move Z" است (همان). با در نظر گرفتن ارتباطی استعاری بین تغییر مکان (حرکت) و تغییر حالت، معنای "X causes Y to become Z"^۸ را می‌توان به‌عنوان معنای

1. Polysemy Link
2. ditransitive
3. Metaphorical Extension Link
4. metaphorical mapping
5. resultative
6. Cause-move

۷. «الف باعث حرکت ب به نقطه ج می‌شود».

۸. «الف باعث تبدیل ب به ج می‌شود».

ساخت نتیجه‌ای ارائه داد. پیوند بین این دو ساخت از نوع بسط استعاری است. جمله ۷ در زیر، نمونه‌ای از ساخت سببی-حرکتی است، که در آن حرکتی به تصویر کشیده شده است که فردی سبب‌ساز آن شده است:

7- Pat threw the metal off the table.

«پت فلز را از روی میز پرتاب کرد.»

در جمله فوق تغییر مکان فلز نشان داده شده است. حال جمله زیر را ملاحظه کنید:

8- Pat hammered the metal flat.

«پت به فلز آن قدر چکش زد تا مسطح شد.»

در این جمله، تغییر حالت نشان داده شده است. این تغییر حالت در اثر چکش زدن پت حاصل گردیده است، که این معنا بسط استعاری برای جمله ۷ محسوب می‌شود. به کمک پیوندهای وراثتی، می‌توان به کلیاتی در مورد ساخت‌ها دست یافت و در عین حال استثنائات و قواعد زیرمجموعه‌ای مربوط به آنها را نیز مشخص نمود. کی و فیلمور (۱۹۹۹: ۱، به نقل از بوآس^۱، ۲۰۱۰a: ۴) بیان می‌دارند که از طریق روابط یا پیوندهای وراثتی می‌توان به تعمیم‌های درون-زبانی موجود بین ساخت‌های یک زبان دست یافت.

۴- تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر، ابتدا به بیان انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی با ذکر نمونه‌ها بر اساس دستور ساخت پرداخته و سپس پیوندهای وراثتی بین آنها را شرح داده و شبکه وراثتی-معنایی برای این ساخت‌ها ارائه می‌دهیم. از آنجایی که هدف مقاله حاضر بررسی پیوندهای وراثتی در ساخت‌های اضافه است، انواع ساخت اضافه به صورت اجمالی توضیح داده می‌شوند.

۴-۱- ساخت‌های اضافه در زبان فارسی

ساخت اضافه دارای جنبه‌های معنایی ویژه و خاص خود است. این جنبه‌های معنایی، همان معنای ساختی محسوب می‌شوند، که لزوم قائل شدن به این ساخت را در زبان فارسی آشکار می‌سازند. همان‌طور که اشاره شد، مطابق این دستور تفاوت در معنا تفاوت در ساخت را سبب می‌شود. در ادامه، طبقه‌بندی از انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی ارائه داده‌ایم. انواع ساخت اضافه بر اساس معنای ساختی آنها (تفاوت در معنای ساختی) طبقه‌بندی شده‌اند و سپس روابط بین آنها بیان شده است.

۴-۱-۱- ساخت اضافه ملکی

در این نوع ساخت اضافه، مالکیت شیئی به فرد یا شیء دیگری نسبت داده شده است. اضافه ملکی خود به سه طبقه تقسیم می‌شود، که معنای مالکیت در هر سه طبقه دیده می‌شود.

1. Boas

۴-۱-۱- ساخت اضافه مالکیت

در این نوع اضافه، معنای مالکیت پر رنگ است و عنصر اول، جزئی از عنصر دوم یا دارایی عنصر دوم می‌باشد. نمونه‌هایی مانند «دارایی خانواده»، «کف دست»، «ضمیر ما»، «مغز نویسنده» و «کتاب من» از این نوع ساخت هستند.

۴-۱-۲- ساخت اضافه اضافی

در این نوع ساخت‌های اضافه، مالکیت کم رنگ شده است و حالت انتزاعی به خود گرفته است. «فریب ظاهر»، «کسری بودجه»، «سیر تحول» و «مصرف سیگار» نمونه‌هایی از این نوع ساخت هستند. منظور از کم‌رنگ شدن مالکیت این است که شما به راحتی نمی‌توانید معنای «ظاهر فریب دارد» را از مثال «فریب ظاهر» (به علت انتزاعی بودن این مفاهیم) استنباط کنید، حال آنکه معنای «من کتاب دارم» را به راحتی از مثال «کتاب من» استنباط می‌کنید.

۴-۱-۳- ساخت اضافه تخصیصی

در این نوع اضافه نیز معنای تعلق دیده می‌شود، با این تفاوت که این تعلق بر اختصاص ماهیت یا شیئی به شیئی دیگری دلالت می‌کند. برای مثال، ساخت‌های «محل کار»، «مرکز خرید»، «وام مسکن»، «خط عابر» و «قاشق غذاخوری» نمونه‌هایی از این نوع ساخت اضافه هستند.

۴-۱-۴- ساخت اضافه نسبی

در این ساخت‌ها، رابطه «نام نهادن یا نسبت دادن نامی به ماهیت، شیئی یا فردی» برجسته است و عنصر دوم هم‌چون نامی است که به عنصر اول انتساب داده شده است. «خیابان ری»، «شهرک اکباتان»، «گزارش ایرنا» و «مؤسسه‌ی کوثر» نمونه‌هایی از ساخت اضافه نسبی محسوب می‌شوند.

۴-۱-۳- ساخت اضافه توصیفی

در این نوع ساخت، عنصر دوم توضیح یا توصیفی درباره عنصر اول است و از این طریق معنای ساخت اضافه مشخص می‌شود. «دنیای مدرن»، «مواد مغذی»، «زن زیبا» و «شهر آلوده» نمونه‌هایی از این ساخت هستند.

۴-۲- معنای ساخت اضافه

در تمام نمونه‌های ساخت اضافه، عنصری به طریقی به عنصر دیگری نسبت داده شده است. در نمونه‌های اضافه ملکی مالکیت عنصری به عنصر دیگری نسبت داده شده است. در اضافه‌های نسبی، نام یا لقبی به عنصری نسبت داده شده است. در اضافه‌های توصیفی نیز صفت یا مشخصه‌ای به عنصری نسبت داده شده است. از این روی، می‌توان «نسبت» را به عنوان معنای اصلی ساخت‌های اضافه در نظر گرفت و نمونه‌های اضافه را بسطی از این معنا دانست که با افزوده شدن جنبه‌های معنایی دیگری هر یک در طبقه مشخصی قرار گرفته‌اند.

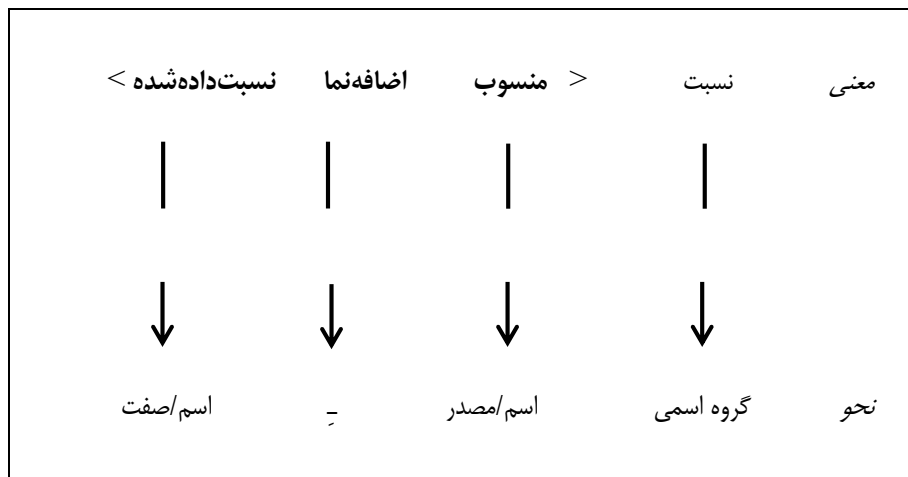
۳-۴- روابط و پیوندهای وراثتی در ساخت‌های اضافه

یکی از مسائل مطرح در دستور ساخت، پیوندهای وراثتی بین ساخت‌ها است که منجر به شکل‌گیری شبکه‌ای از ساخت‌های مرتبط به هم می‌شود. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، ساخت‌ها بر اساس انگیزش به یکدیگر مرتبط می‌شوند، بدین صورت که ساختی از ساخت دیگر به ارث می‌رسد. ساخت وارث، ساخت مغلوب است و دارای مشخصه‌هایی از ساخت ارث‌دهنده (ساخت غالب) می‌باشد. ساخت مغلوب، از نظر معنایی محدودتر از ساخت غالب است و برعکس آن، ساخت غالب معنای کلی‌تری را نسبت به ساخت مغلوب منعکس می‌کند. برای مثال، در مثال شماره ۴ در بخش میانی نظری مقاله، ملاحظه کردیم که مثال ۴ معنای کلی‌تری (معنای کلی انتقال یا دادن) را نسبت به مثال‌های ۵ و ۶ (معنایی محدودتر) در بردارد. در این بخش، پیوندهای وراثتی بین انواع اضافه را برشمرده و شبکه وراثتی- معنایی برای ساخت اضافه ترسیم می‌کنیم.

۳-۴-۱- پیوند وراثتی چندمعنایی

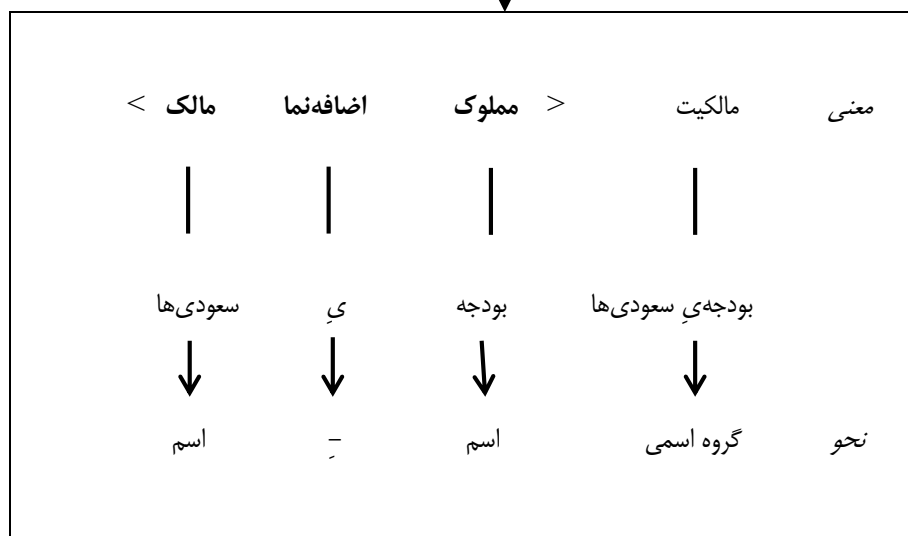
همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، ساخت‌های اضافه ویژگی چندمعنایی ساختی را منعکس می‌کنند. می‌توان بین انواع اصلی ساخت اضافه یعنی اضافه ملکی، توصیفی و نسبی و ساخت اضافه (ساخت اضافه انتزاعی) پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی قائل شد. طی این پیوند، ساخت‌های اضافه ملکی، توصیفی و نسبی هر یک بسط معنایی از معنای اصلی ساخت اضافه قلمداد می‌شوند. معنای اصلی ساخت اضافه «نسبت» است و هر یک از معانی سه طبقه اصلی این ساخت بسطی از این معنا هستند. در ساخت اضافه ملکی، مالکیت یا تعلق شیء یا مفهومی به شیء، مفهوم یا فرد دیگری نسبت داده شده است. در ساخت اضافه توصیفی، صفتی به فرد یا شیئی نسبت داده شده و در ساخت اضافه نسبی اسمی خاص به فرد یا شیئی نسبت داده شده است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که ساخت‌های اضافه ملکی، توصیفی و نسبی بسط معنایی از ساخت اضافه هستند. از این رهگذر می‌توان چنین گفت که یک صورت (عنصر اول + - + عنصر دوم) برای بیان مفاهیم مختلف (مالکیت، انتساب، تخصیص، توصیف و غیره) اما مرتبط به هم (معنای نسبت) مورد استفاده قرار گرفته است. برای نمونه در شکل ۲، پیوند وراثتی چندمعنایی بین ساخت اضافه ملکی («بودجه‌ی سعودی‌ها») و ساخت اضافه نشان داده شده است.

ساخت اضافه



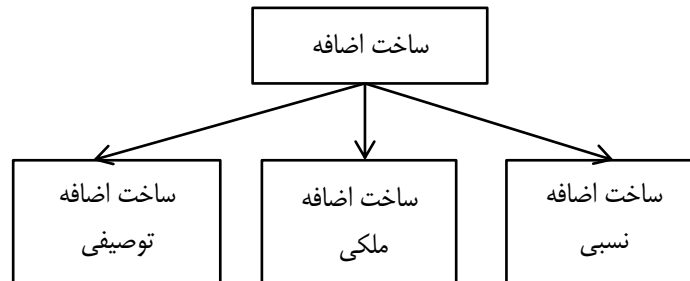
ساخت اضافه ملکی (مالکیت)

پیوند چندمعنایی



شکل ۲: پیوند وراثتی چندمعنایی

در شکل زیر پیوند بین ساخت اضافه و انواع اصلی آن (بر اساس پیوند چندمعنایی) به تصویر کشیده شده است:



شکل ۳: رابطه بین انواع اصلی ساخت اضافه

۴-۳-۲- پیوند وراثتی تنزل درجه

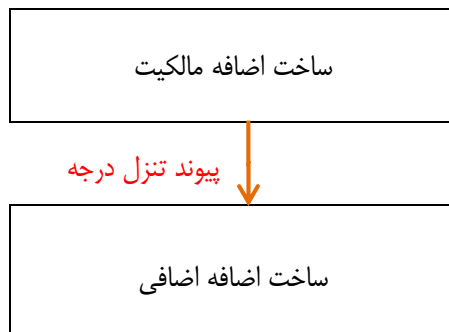
همان طور که در بخش انواع اضافه بیان شد، ساخت اضافه ملکی از نظر معنایی به سه نوع مالکیت، اضافی و تخصیصی طبقه‌بندی می‌شود. در ساخت اضافه مالکیت، تعلق شدیدی بین دو عنصر سازنده ساخت وجود دارد، حال آنکه در ساخت اضافه اضافی شدت این تعلق کاهش پیدا می‌کند، به طوری که در برخی از نمونه‌ها نمی‌توان از مالکیت مادی بین دو عنصر حرف زد. برای مثال، دو نمونه زیر را با یکدیگر مقایسه کنید:

۹- مغز نویسنده

۱۰- مدیریت زمان

در نمونه ۹، مفهوم مالکیت و تعلق بسیار پررنگ است، اما در نمونه ۱۰ این مفهوم کمرنگ شده و تشخیص آن بسیار دشوار است. در نمونه ۱۰ مالکیت شکلی انتزاعی گرفته است و تنها تعلق و رابطه‌ای بین دو عنصر مشخص است.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان بین ساخت اضافه مالکیت و اضافی پیوندی قائل شد که کاهش مفهوم مالکیت در ساختی نسبت به ساخت دیگر قابل توضیح باشد. این پیوند، پیوند وراثتی تنزل درجه نام دارد. مطابق این پیوند، ساخت اضافه اضافی با به ارث بردن مفهوم مالکیت (با وسعت کم) از ساخت اضافه مالکیت به ارث رسیده است. علت انتخاب نام «تنزل درجه» برای این نوع پیوند، کمرنگ شدن معنای مالکیت در ساخت مغلوب (ساخت اضافه اضافی) می‌باشد. شکل ۴، پیوند وراثتی تنزل درجه را بین این دو ساخت نشان می‌دهد.



شکل ۴: پیوند وراثتی تنزل درجه

۳-۳-۴- پیوند وراثتی تحدید وصفی

در ساخت اضافه نسبی، «نسبت دادن نام یا لقبی به فرد، شیء، پدیده یا ...» معنای اصلی ساخت قلمداد می‌شود. ساخت‌های اضافه نسبی زیر را در نظر بگیرید:

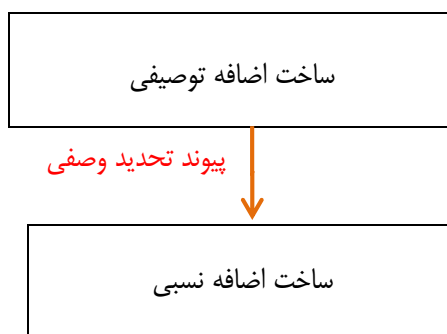
۱۱- شفیعی کدکنی

۱۲- املاک بهاران

۱۳- رشته‌ی کریکت

در این نمونه‌ها عنصر دوم اسم خاصی است که به عنصر اول نسبت داده شده است و از نظر معنایی همان نقش صفت نسبی را دارد. از این‌روی می‌توان گفت ساخت اضافه نسبی در واقع ساختی است که تنها محدود به استفاده از اسم با کارکرد صفت نسبی شده است. از طرفی در اضافه توصیفی، عنصر دوم توضیح یا توصیفی درباره عنصر اول است و از این طریق معنای ساخت اضافه محدود و مشخص می‌شود.

در ساخت اضافه توصیفی «خرگوش وحشی»، صفت وحشی به عنصری نسبت داده می‌شود. بنابراین، بین ساخت اضافه توصیفی و نسبی پیوندی برقرار است که پیوند وراثتی تحدید وصفی نام نهاده شده است. شکل ۵، این پیوند را نشان می‌دهد.



شکل ۵: پیوند وراثتی تحدید وصفی

۴-۳-۴- پیوند وراثتی استعاری

در بین داده‌های هر طبقه به نمونه‌هایی برخورداریم که از الگویی استعاری پیروی می‌کنند، بدین علت رابطه بین این نمونه‌ها و نمونه‌های عینی آن طبقه تحت عنوان پیوند استعاری مطرح می‌شود. این پیوند به‌طور زیادی در ساخت‌های اضافه مالکیت مشاهده می‌شود. برای درک این نوع پیوند، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱۴- جان ورزش

۱۵- مملکت بدن

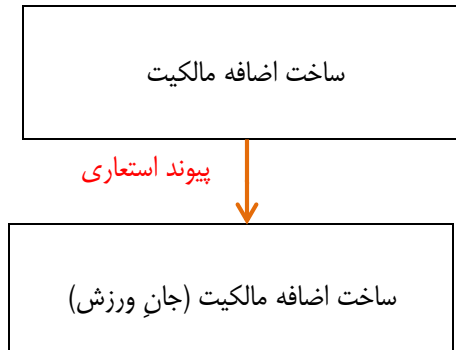
۱۶- رگ‌های تئاتر

۱۷- لحن دیالوگ‌ها

۱۸- نبض اقتصاد

۱۹- قامت ورزش

در نمونه‌های فوق، یک عنصر در کاربردی استعاری مالک عنصر دیگر قرار گرفته است. برای مثال در نمونه ۱، «ورزش» (مالک) هم‌چون انسانی در نظر گرفته شده است که «جان» (مملوک) دارد. بین این قبیل نمونه‌ها و نمونه‌های عینی ساخت اضافه مالکیت پیوند وراثتی استعاری برقرار است. شکل ۶ پیوند استعاری بین این دو ساخت را به تصویر می‌کشد.



شکل ۶: پیوند وراثتی استعاری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پیوند استعاری بین نمونه‌های مختلف درون یک طبقه (در این‌جا در ساخت‌های اضافه مالکیت) مشاهده می‌شود. پیوند وراثتی استعاری، هم‌چنین در برخی از نمونه‌های ساخت اضافه توصیفی، نسبی و اضافی یافت می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از این ساخت‌ها بیان شده‌اند.

۲۰- تشنه‌ی محبت (ساخت اضافه اضافی)

۲۱- چتر اطلاعاتی (ساخت اضافه توصیفی)

۲۲- مرگ خاموشی (ساخت اضافه اضافی)

۲۳- سرزمین درد (ساخت اضافه نسبی)

در نمونه‌های فوق، بین این نمونه‌ها و ساخت مربوط به طبقه‌ای که در ذیل آن قرار گرفته‌اند، پیوند استعاری برقرار است.

وجود پیوندهای استعاری بین نمونه‌های برخی از انواع ساخت‌های اضافه نشان می‌دهد که در ساخت‌های اضافه علاوه بر وجود روابط بین انواع اصلی ساخت‌ها، روابط درونی دیگری هم وجود دارد، که از طریق پیوندهایی مانند پیوند استعاری نمونه‌های ذیل هر طبقه به یکدیگر مربوط شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که ساخت‌های اضافه از طریق روابط کلی و جزئی (درونی) هم‌چون شبکه‌ای به یکدیگر متصل هستند.

۴-۳-۵- پیوند وراثتی انتزاعی

یکی از پیوندهایی که با بسامد بالایی بین نمونه‌های ساخت‌های اضافه مشاهده می‌شود، پیوند وراثتی انتزاعی است. این پیوند، پیوندی است که بین نمونه‌های عینی هر طبقه از انواع ساخت اضافه و نمونه‌های انتزاعی برقرار است. در تمام طبقات ساخت اضافه می‌توان چنین پیوندی را بین برخی از نمونه‌های هر طبقه تشخیص داد. بر اساس این پیوند، ساخت‌های اضافه‌ای که عناصر آنها مفاهیمی انتزاعی هستند، از ساخت‌های اضافه‌ای به ارث رسیده‌اند که واحدهای سازنده آنها عناصری عینی را شامل می‌شوند. برای مثال، این دو نمونه را در نظر بگیرید:

۲۴- دریای پرتلاطم

۲۵- ادامه‌ی زندگی

انتزاعی و عینی دو مفهوم متقابل در فلسفه هستند. امور انتزاعی فرازمانی و فرامکانی هستند مثل اعداد یا موجودات مجرد، اما امور عینی، اموری زمانی و مکانی هستند. در نمونه ۲۴، «دریا» و «پرتلاطم» ماهیت‌هایی عینی هستند، حال آنکه در نمونه ۲۵ عنصر اول یعنی «ادامه» پدیده‌ای انتزاعی است. بر این اساس می‌توان گفت ساخت‌های اضافه‌ای مانند «ادامه‌ی زندگی» که شامل مفاهیم انتزاعی می‌شوند، از ساخت‌های اضافه عینی به ارث رسیده‌اند. البته این نکته بدین معنی نیست که ساخت «ادامه زندگی» از ساخت «دریای پرتلاطم» به ارث رسیده است. هدف از ذکر مثالی مانند «دریای پرتلاطم» بازنمایی بهتر تمایز عنصر عینی و انتزاعی می‌باشد. بنابراین، ساخت «ادامه‌ی زندگی» را می‌توان به ارث رسیده از ساخت اضافه توصیفی عینی دانست. از دیگر نمونه‌های انتزاعی می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

۲۶- هوشیاری مردم (ساخت اضافه مالکیت)

۲۷- رویداد فرهنگی (ساخت اضافه توصیفی)

۲۸- مسیر گردشگری (ساخت اضافه تخصیصی)

۲۹- جذب سرمایه (ساخت اضافه اضافی)

نمونه‌های فوق از عناصر انتزاعی تشکیل شده‌اند، برای مثال واژه‌های «ادامه»، «زندگی»، «رویداد»، «فرهنگی»، «مسیر»، «گردشگری» و «جذب» مفاهیمی انتزاعی هستند. بین این نمونه‌ها و ساخت اضافه‌ای

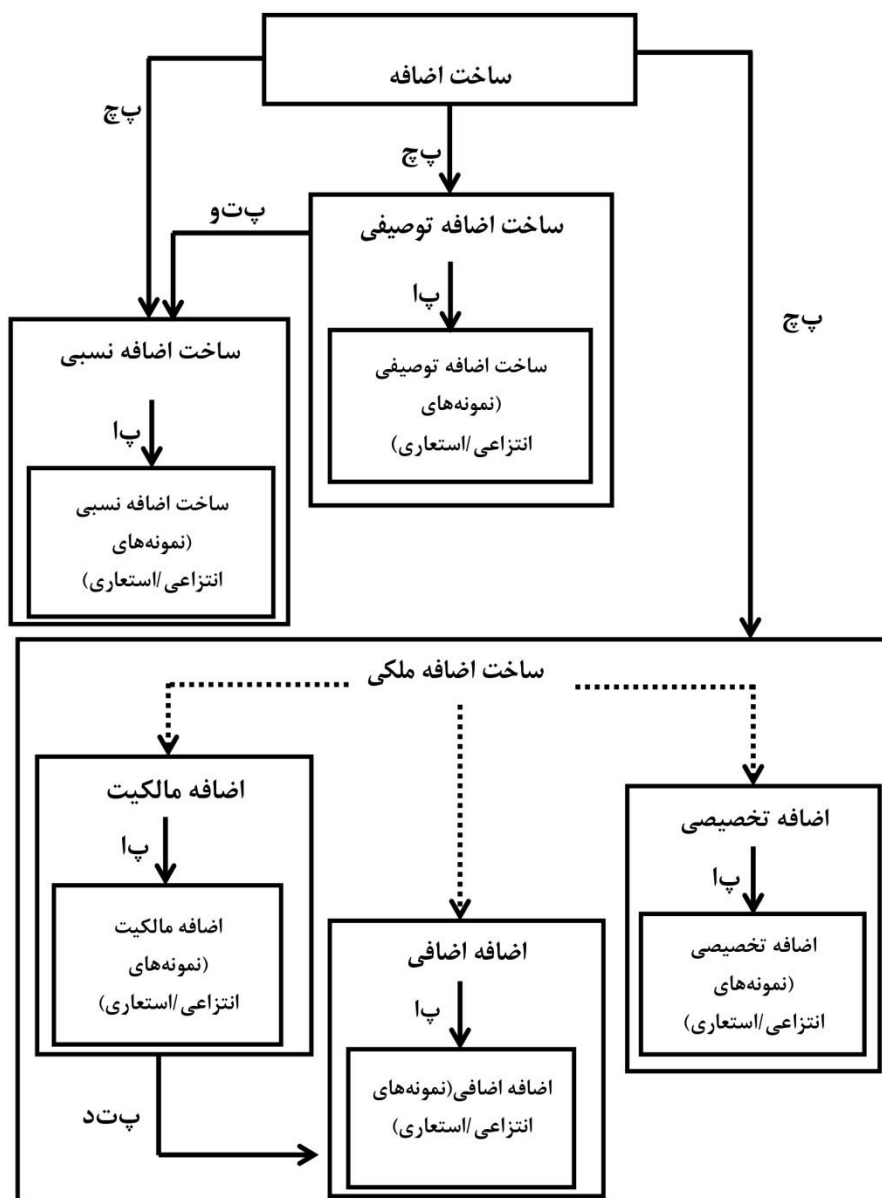
که این نمونه‌ها در ذیل آن قرار می‌گیرند، پیوند وراثتی انتزاعی برقرار است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بین انواع مختلف ساخت اضافه (چه بین طبقه‌های اصلی ساخت اضافه و چه بین نمونه‌های درون هر طبقه) پیوندهای وراثتی برقرار است. این پیوندها، ارتباط بین ساخت‌ها و تعمیم‌هایی را که در این ساخت‌ها مشاهده می‌شود، میسر می‌سازند.

۴-۴- وراثت چندگانه

برخی از ساخت‌ها از بیش از یک ساخت (ساخت غالب) به ارث رسیده‌اند. این موضوع در ساخت‌های اضافه در زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود. برای مثال، ساخت اضافه نسبی از طریق پیوند وراثتی چندمعنایی به ساخت اضافه اصلی متصل شده و از طریق پیوند وراثتی تحدید وصفی به ساخت اضافه توصیفی متصل می‌شود. به عبارت دیگر، این ساخت هم از ساخت اضافه و هم از ساخت اضافه توصیفی ویژگی‌هایی (توصیف‌کنندگی، مالکیت و نسبت) به ارث برده است. از این روی، می‌توان برای این نوع اضافه وراثت چندگانه تعریف کرد.

۴-۵- شبکه وراثتی - معنایی در ساخت‌های اضافه

بر اساس انواع پیوندهای وراثتی مذکور، می‌توان شبکه‌ای وراثتی - معنایی بین ساخت‌های اضافه در زبان فارسی ترسیم کرد. این شبکه از این جهت که در آن ساخت‌ها بر اساس پیوندهای وراثتی به هم مرتبط هستند، وراثتی نام می‌گیرد. هم‌چنین به دلیل اینکه معانی ساخت‌های مختلف به یکدیگر بسیار مرتبط و نزدیک می‌باشد، این شبکه را معنایی (شبکه‌ای که از نظر معنایی به هم مرتبط است) می‌نامیم. بنابراین، در ساخت‌های اضافه با شبکه‌ای وراثتی - معنایی سر و کار داریم. شکل ۷ این شبکه را نشان می‌دهد.



شکل ۷: شبکه وراثتی-معنایی انواع ساخت‌های اضافه

در شکل فوق، انواع مختلف ساخت‌های اضافه و پیوندهای وراثتی بین آنها نشان داده شده است. در این شکل برای سادگی، در کنار پیکان‌های نشان‌دهنده پیوندهای وراثتی از حروف اختصاری نام این پیوندها به جای ذکر نام کامل هر پیوند استفاده شده است («پچ» به جای پیوند چندمعنایی، «پا» به جای پیوند استعاری/ انتزاعی، «پتو» به جای پیوند تحدید وصفی و «پتد» به جای پیوند تنزل درجه). به‌علاوه، در ساخت اضافه ملکی از پیکان‌هایی به‌صورت نقطه‌چین استفاده شده است تا مشخص گردد که ساخت‌های اضافه مالکیت، تخصیصی و اضافی زیرطبقه‌های این نوع ساخت هستند.

۵- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، به بررسی روابط و پیوندهای وراثتی بین نمونه‌های مختلف ساخت‌های اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت پرداخته شد و مشخص گردید که بین انواع مختلف ساخت‌های اضافه از طریق پیوندهای وراثتی روابطی برقرار است. ساخت‌های اضافه بر اساس معنا و روابط بین‌شان به سه طبقه اصلی شامل اضافه ملکی (مالکیت، اضافی و تخصیصی)، اضافه توصیفی و اضافه نسبی تقسیم شده و بر اساس پیوندهای وراثتی روابطی بین آنها برقرار است. پیوند وراثتی نشان‌دهنده به ارث رسیدن ساختی از ساخت دیگری است که ساخت حاصل ویژگی‌هایی از ساخت غالب خود را به ارث برده است. این ویژگی در ساخت‌های اضافه به تصویر کشیده شده و مشخص شد که انواع مختلف ساخت‌های اضافه از یکدیگر به ارث رسیده‌اند و بدین طریق به یکدیگر مرتبط شده‌اند. پیوندهای وراثتی در ساخت‌های اضافه عبارتند از: پیوند وراثتی چندمعنایی، پیوند وراثتی استعاری، پیوند وراثتی تنزل درجه، پیوند وراثتی تحدید وصفی و پیوند وراثتی انتزاعی. این پیوندها نهایتاً شبکه‌ای از ساخت‌های اضافه را به دست داده‌اند که از نظر معنایی به یکدیگر مربوط هستند. این شبکه، شبکه وراثتی - معنایی ساخت‌های اضافه نام می‌گیرد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن (۱۳۷۴)، *دستور زبان فارسی*، ج ۱، تهران: فاطمی.
- رضویان، حسین؛ کاوسی تاجکوه، صدیقه؛ بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۵)، *ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ، پژوهش‌های زبانی*، دانشگاه تهران، شماره ۷، ۳۹-۵۷.
- عموزاده، محمد؛ اسفندیاری، نسیم (۱۳۹۱)، *بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی بر اساس الگوهای شناختی و غیرشناختی، پژوهش‌های تطبیقی زبانشناسی*، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۵۹-۹۱.
- Boas, H. C. (2010a), *Contrastive Studies in Construction Grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Fillmore, C. J. (1988), *The Mechanisms of Construction Grammar*. Proceedings of the Fourteenth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society, (pp. 35-55).

- Fillmore, C. J. Kay, P., & O'connor, M. C. (1988), *Regularity and Idiomaticity in Grammatical Constructions: the Case of "Let Alone"*. *Language*, 64, 501-538.
- Fried, M., & Ostman, J.-O. (2004), *Construction Grammar in a Cross-Language Perspective*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Goldberg, A. E. (1995), *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. The University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (2006a), *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Kay, P., & Fillmore, C. J. (1999), *Grammatical Constructions and Linguistic Generalizations: "the What's X Doing Y? Construction"*. *Language*, 75: 1-34.
- Langacker, R. W. (1991), *Concept Image and Symbol: the Cognitive Basis of Grammar*. Berlin. New York: Mouton de Gruyter.
- Lotfi, A. (2014), *Persian Ezafe as a 'Figure' Marker: a Unified Analysis*. *California Linguistic Notes*, 39 (1).
- Olson, A. L. (2013), *Constructions and Result: English Phrasal Verbs as Analysed in Construction Grammar*. MA Thesis: Trinity Western University.